

آينه

کیتان

برادر محسن از شما بعید بود!

آقای محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «المیادین» گفته است: «سلاح‌های ما برای دفاع از عربستان، قطر، امارات و همه جهان اسلام است. من اطمینان دارم اگر کسی به مرزهای عربستان تعرض کند، ما از ملت این کشور دفاع می‌کنیم.» درباره اظهارات عجیب و تاسف‌آور آقای محسن رضایی گفتنی است: ۱- اظهار نظر دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در حالی است که رژیم دست‌نشانده آل‌سعود علاوه بر خیانت‌های فراوانی که در طول حیات نتگین خود نسبت به اسلام و ملت‌های مسلمان مرتکب شده است، این روزها با قتل‌عام وحشیانه مردم مظلوم یمن و به خاک‌وخون‌کشیدن زنان و کودکان مسلمان و بی‌پناه، روی تمام جنایتکاران تاریخ را سفید کرده است. آیا جناب رضایی این جنایات هولناک و ضدبشری رژیم آل سعود را انکار می‌کند؟ اگر پاسخ منفی است- که نمی‌تواند مثبت باشد- ایشان با چه انگیزه‌ای و از کدام جایگاه انسانی و اسلامی - قانونی پیشکش! - از این جنایات بی‌شرمانه دفاع می‌کند؟! تاتانجه که می‌گوید: «سلاح‌های ما برای دفاع از عربستان است»! باید پرسید آیا از نظر جنابعالی مردم مظلوم یمن که طی ده‌ها روز و شب گذشته زیر بمباران بی‌وقفه جنگنده‌های آل‌سعود قرار دارند و همه‌روزه، انبوهی از آنان به خاک‌وخون کشیده می‌شوند، «ملت مسلمان» نیستند؟! اگر هستند- که هستند- چرا در مصاحبه اخیر خود حتی یک کلمه به حمایت از آنان سخن نگفته‌اید؟ مثلاً: نفرموده‌اید که «من اطمینان دارم اگر کسی به مرزهای یمن تعرض کند، ما از ملت این کشور دفاع می‌کنیم»! باید پرسید آقای محسن رضایی در آل‌سعود غریز جنایت و خیانت و قتل‌عام مسلمانان بی‌پناه چه ویژگی در‌خور تحسین، و تقدیری! دیده‌اند که حمایت از آنان را در صورت تعرض دیگران، وظیفه ایران اسلامی! می‌دانند؟ و در ملت یمن غیر از مظلومیت، اسلام‌خواهی و استقلال‌طلبی چه دیده‌اند که زبان ایشان در مصاحبه یادشده کمترین کردشی به حمایت از آنان نداشته است؟! بدیهی است که آنچه در این جزیره آمده - و متأسفانه از اظهارات اخیر آقای محسن رضایی استنباط می‌شود - با توجه به شخصیت انقلابی ایشان و سوابق درخشانی که از ایثار و فداکاری وی در کارنامه دفاع‌مقدس ثبت و ضبط است، نمی‌تواند قابل‌قبول و باورکردنی باشد یا خدای نخواستہ از سوءنیتی حکایت کند. ولی باید گفت بی‌دقتی برادر محسن در اظهارات یادشده و آثار سوء آن به‌شدت درخور ملامت و بایسته اصلاح است.

اعتبار

فساداداری و بحران آب چالش‌های اصلی پیشاور

محسن رانانی به تبیین بایسته‌های ایران در دوران پساتحریم پرداخت و گفت: ایران با بحران‌های به‌توقعی‌افزنده بسیاری روبه‌رو است. در حوزه ناکارآمدی نظام اداری به مرحله بحران رسیدیم. تمام درآمدهای نفتی دولت درحال‌حاضر صرف حقوق کارمندان، بازنشستگان و یارانه‌ها می‌شود. این مصداق یک بحران است. در حوزه اشتغال شش میلیون بیکار داریم و در سه، چهار سال آتی چهار میلیون نفر دیگر هم به بازار کار می‌آیند. درنتیجه باید ۱۰ میلیون شغل ایجاد شود وگرنه تنش‌های اجتماعی ناشی از بیکاری تمام جامعه را دربر خواهد گرفت. در حوزه سیاست خارجی هم با یک تصمیم خطا به‌ورطه تنش‌های درازدامن می‌افتیم. رنانی ادامه داد: در حوزه اجتماعی بحران‌های متعددی در حال ازراه‌رسیدن است. سه تا چهار میلیون زن‌ان بی‌همسری داریم که هیچ شانس‌ی برای ازدواج ندارند. موجی از مسائل اخلاقی و رفتاری روبه‌روی ما قرار دارد. جز مشکلات شهری، در حوزه کشاورزی و آب هم به بحران رسیدیم و باید فکری به حال این وضعیت کنیم.

جمهوری اسلامی

جفری استرلینگ، کارمند سابق سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به علت افشای طرح‌های سری واشنگتن برای به شکست‌کشاندن برنامه هسته‌ای ایران به سه‌سال‌و نیم زندان محکوم شد. به گزارش تابناک، این حکم روز دوشنبه درباره استرلینگ ۴۷ ساله اعلام شد؛ اتهامی که وی آن را رد و بی‌اساس می‌داند. هیات منصفه در ماه گذشته در ۹ بند اتهاماتی را به جفری استرلینگ وارد کرده بود که از جمله این اتهامات، دادن اطلاعات محرمانه به «جیمز راینز» خبرنگار روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز بود، کسی که عملیات سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در سال ۱۳۸۵ را در کتابی به نام «دولت جنگ» منتشر کرد.

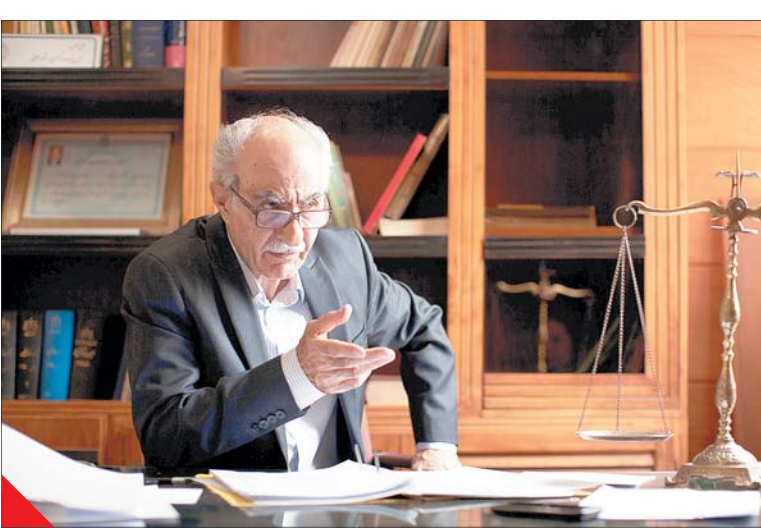
بارکد: ۰۵۶۰۰۱۷-۲
اگهی تغییرات شرکت سیویل گستر سها سهامی خاص به شماره ثبت ۴۵۹۶۵۲
شناسه ملی ۱۴۰۰۴۳۹۰۰۳
به استناد صورتحلیسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
محل شرکت درواحد ثبت تهران به آدرس سعادت آباد بلوار فرهنگ خ قوام شهیدی پلاک ۱۰ واحد ۹
کدپستی ۱۹۹۷۷۳۴۸۷۱
تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
شبهه شرکت در شهرستان اهواز زیرتون کارمندی خ زمرد نبش حجت پلاک ۳۲ کدپستی ۶۱۳۸۱۸۴۶۵
تأسیس گردید. م/ ۶۵۷۶۳۱
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران

۲

وکیل سازمان تأمین اجتماعی از پرونده شکایت از مدیرعامل سابق می‌گوید

۲میلیارد «ین»، خطای چشم‌مرتضوی

مهسا جزینی



عجبی

رتوبه راسنیجی

شرف

«**مجتبی نظری**»، وکیل سازمان تأمین اجتماعی، در ماجرای شکایت از «سعید مرتضوی» است. سال‌ها قاضی بوده و محاسنش را در این حوزه سفیده کرده، از این منظر، نظری» و «مرتضوی» همکار سابق محسوب می‌شوند. با این تفاوت که دادستان پیشین، مراحل رشد را به‌سرعت طی کرد و با محاسن تمام‌مشکی دادستان تهران شد و این چیزی نیست که «نظری» تعجب خود را نسبت به آن پنهان کند. موارد شکایت سازمان تأمین اجتماعی از مرتضوی تقریباً همان مواردی را شامل می‌شود که در گزارش کمیته تحقیق و**تحقق** مجلس هم آمده‌بود و مهم‌ترین آن همان بخش فروش شرکت‌ها در قالب یک تفاهم‌نامه به بابک زنجانی است». نظری» انتقادهای زیادی به این تفاهم‌نامه دارد. مثل اینکه اگر چک‌های ردوبدل شده، بابت ضمانت بوده، چرا تعدادشان پنج‌تاست و دوم اختلاف رقم چک‌ها با رقم مندرج در تفاهم‌نامه است. دو میلیارد «ین» بیش از رقم تفاهم‌شده! چک را شخص مرتضوی نوشته بوده و گفته شده علت تفاوت رقم، **خطای چشمی** بوده است….

دستورالعمل مذکور و خارج از روابط قانونی بوده است. مضافا در برخی موارد پرداخت پاداش به تعداد محدودی از مدیران سازمان هیچ‌گونه توجیهی نداشته است و مشخص نیست این تعداد محدود مدیران سازمان، بابت انجام چه خدماتی مرتب به طور ماهیانه و بعضا چند بار در ماه تشویق شده‌اند که این امر نشان‌دهنده ریخت‌وپاش بی‌حساب‌و‌کتاب و حیف‌ومیل اموال عمومی است. همچنین در سیستم‌های اداری و دولتی این نوع پرداخت کاملا غیرمتعارف است.

درباره کتاب «دوست‌دارم مادر» هم که الان در تأمین اجتماعی انبار شده است باید بگویم طبق قانون، خرید کتاب مذکور باید با توجه به اولویت‌ها آموزشی سازمان و از محل اعتبارات مصوبه سالیانه صورت بگیرد، بنابراین با توجه به مراتب فوق؛ اولاً دستور پرداخت از محل غیرمشمول در ایامی که هنوز ضوابط به تصویب نرسیده بود، صحیح نبوده است؛ یعنی هیات امنا بایستی می‌نشسته‌اند و بررسی می‌کرده‌اند که این غیرمشول را چگونه مصرف کنیم.

اگر مدیرعامل اختیار «هزینه‌کرد» اعتبارات غیرمشول را داشته باشد، باید در هزینه‌کرد این وجوه که جزء اموال عمومی و متعلق به بیمه‌شدگان بوده و مصلحت و منافع سازمان را در نظر گرفته و در راستای اهداف برنامه‌ها و سیاست‌های سازمان خرج کند و چون مدیرعامل از این اختیارات به نفع اشخاص ثالثی که هیچ ارتباطی با سازمان نداشته‌اند سوءاستفاده کرده است، پرونده ایشان مصداق بارز سوءاستفاده از موقعیت و حیف‌ومیل اموال عمومی محسوب می‌شود.

مورد دیگری که باید اشاره کرد نحوه هزینه‌کرد از اعتبارات خارج از شمول در پرداخت به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، پرداخت به مطبوعات و رسانه‌ها، پرداخت به کانون‌های کارگری و بازنشستگان، پرداخت به مؤسسات خیریه و… است، درحالی‌که آنها از این اسم‌ها استفاده می‌کردند و معلوم نیست پول به جیب چه کسی رفته است؟ مگر می‌شود صد میلیون به یک آدم بدهی و بگویی مثلا پول را به ایام داده‌ای؟ او هم بگوید داده‌ام.

ﻻ در ارتباط با چک‌هایی که دست بابک زنجانی بوده، گویا تعدادی نزد وزارت نفت است و تعدادی نزد بابک زنجانی، درست است؟
آیا بپگیری کرد چک‌هایی که در وزارت نفت است به سازمان بازگردد؟ چون اخیرا آقای نوربخش در مصاحبه‌ای گفتند چک‌ها هنوز دست زنجانی است.

به‌رحال هنوز برگشته است. نامه‌نگاری با وزارت نفت هم شده است. اینجا چه است، ازشمند است، امضای مدیرعامل را دارد، حقوقی است. چک‌های سازمان در اختیار آقای زنجانی قرار گرفته است تا از این طریق نامبرده، بدهی خود را به وزارت نفت بپردازد. تفاهم‌نامه نوشته‌اند و ظاهرا چک‌هایی تحت عنوان تضمین به میزان ۲۴۴ میلیارد و ۵۲۴ میلیون و ۴۵۴ هزار و ۵۰۰ یی ژاین داده‌اند، یعنی چیزی در حدود ۳۵۰ میلیارد یورو. از سوبی رقم چک‌ها را دو میلیارد بیشتر از مبلغ مندرج در تفاهم‌شده نوشته‌اند. ما گفتم چرا این‌گونه شده است. این تضمین است. چک تضمینی به‌جای اینکه ۴۴۲ میلیارد و خرده‌ای نوشته شود، ۴۴۴ میلیارد، یعنی دو میلیارد به ضرر سازمان نوشته شده است. سؤال شده چرا این جوری شده است؟ گفته‌اند اشتباه چشمی است. علاوه‌بر آن، در هنگام درج مبلغ ریالی نیز از سوی تنظیم‌کنندگان چک اشتباه صورت گرفته است. به‌گونه‌ای که در تاریخ ۱۱/ ۰۱/ ۹۱۷۱ زمان صدور چک‌های تضمینی، نرخ یکصد یی را چهل هزار ریال گرفته‌اند در حالی که نرخ آن در بازار آزاد کمتر بوده است، یعنی باز هم اینجا به ضرر سازمان تأمین اجتماعی شده‌است. آقای تیرداد خانی، مدیر امور مالی وقت سازمان، در نامه ارسالی به معاون وقت مالی و

سیاست

۲

۲

۲

ازجمله روزنامه کار و کارگر، ارگان حزب سیاسی خانه کارگر و کانون‌های کارگری و بازنشستگی پرداخت شده است. همچنین معاونت حقوقی و امور سابق مجلس نیز در اظهارنظر خود این موارد را رویه حداقل ۲۰ سال گذشته سازمان دانسته است. از یکی از معاونت‌های حقوقی خودشان که از این دستگاه کلی منفعت برده و از این برزیوپاش‌هایی که آقای مرتضوی کرده است هم منتفع بوده، یک نامه گرفته است که به، چنین چیزی قبلا هم بوده است. این درحالی است که در گذشته اگر واقعا بوده، مبلغ کمی را شامل می‌شده که تازه همان هم اشتباه بوده است. ببینید مثلا ایشان آمده و مبلغ ۵۰ میلیون تومان برای امور پژوهشی و تحقیقاتی برای تهیه پیش‌نویس لایحه قانون جامع سازمان تأمین اجتماعی و همچنین مشاوره و تهیه گزارش در امور شوراها و حقوق و اموال سازمان، پرداخت کرده است. جلوی اسم دریافت‌کنندگان هم کد آمده است. درحالی‌که اگر شما واقعا مشکلی ندارید، چه لزومی دارد که کد بگذارید. یکی از اینها همین آقای حدیدی‌فر بوده که در همین بگروبیندها نقش داشته است.

ﻻ شما مطمئنید که آقای حدیدی‌فر بوده است؟
بله، جای دیگر اسمش را دیدم و اینکه این کدها برای آن بوده است که اسم‌ها مطرح نشود. ضمنا، بودجه غیرمشمول هم برای موارد اضطراری است، نه چنین مواردی.

ﻻ نامه این پرداخت‌ها را چه کسی نوشته است؟
آقای محمدحسین دهقانی.

ﻻ آقای دهقانی نمی‌دانند این کدها چه کسانی هستند؟

حتما می‌دانند.

ﻻ شما نمی‌توانید از آقای دهقانی بپرسید یا ایشان نباید پاسخ‌گو باشند؟
سازمان نمی‌تواند ایشان را بخواد؟

مشکلی ما این است که رأس کل‌دهند عوض شده، بدنه عوض نشده است. کسانی که با او همکاری کردند، نمی‌خواهند مسائل مطرح شود. آقای نوربخش نمی‌تواند با مسئولیت‌های زیادی که دارد، برود پرونده‌ها را بررسی کند. این را زیرمجموعه انجام دهند که اتفاقا همان آقای مرتضوی منتفع شده است. **ﻻ آقای مرتضوی ادعا کرده هیات‌مدیره به من این اجازه را داده است که از غیرمشول استفاده کنم؛ شما به‌عنوان وکیل سازمان تأمین اجتماعی نقش هیات‌مدیره را در این تصمیمات چطور ارزیابی می‌کنید؟**

اینها به‌رحال همه با خودشان هماهنگ کرده و از این مزایا استفاده کرده‌اند. من دیدم‌ام که نفری ۱۲ میلیون به همین هیات‌مدیره پاداش داده شده است. وقتی ۱۲ میلیون به کسی بدهند، زبانش کند می‌شود. **ﻻ الان اعضای هیات‌مدیره همان افرادند یا عوض شده‌اند؟**

مسئلا عوض شده‌اند؛ ولی یک جلسه دیگر داشته باشیم می‌ارای موضوع را بیرسم که آیا عوض شده‌اند؟ و آیا هیات‌مدیره می‌توانسته اختیارات پرداخت چنین وجوهی را از غیرمشمول به آقای مرتضوی بدهد؟ آیا مصوب میات امنا بوده است؟ از سوبی قبل از اینکه هیات‌مدیره به ایشان اجازه دهد، ایشان این کار‌ها را کرده است. ببینید اینجا اصلا فکشر را هم نمی‌کردند که روزی این مسائل مطرح شود. اگر حرس می‌زدند که روزی اینها برملا شود، هرگز این کار را نمی‌کردند. اینجا فکر می‌کردند دولت آقای احمدی‌نژاد برای همیشه جاویدان خواهد ماند و اگر هم رفت آقای مشایی می‌آید، فرضا خود آقا می‌شود وزیر. به‌رحال چنین نقشه‌هایی در ذهنشان بوده است وگرنه یک آدم عاقل چنین کاری نمی‌کند.

ﻻ آقای نظری ببینید با توجه به اینکه یک مجموعه‌ای از معاون رئیس دولت وقت، وزیر و بعد هم سرپرست وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی و… در این ماجرا دخیل بوده‌اند، آیا این وسط پای آقای احمدی‌نژاد، آقای رحیمی یا آقای عباسی هم می‌گنجد؟
چرا اسمی از آنها نیست؟ یعنی شما با سازمان اختیار این را دارید که از آنها شکایت کنید؟

درست است. به‌رحال ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کاراند تا این آقایان آمدند و به این مرحله رسیدند. من قبول دارم که دیگران هم به‌رحال به او کمک کرده‌اند. اما آنچه الان مطرح است این است که ایشان از این مزایا استفاده کرده است. ایشان آمده روی این کرسی نشسته است. درواقع مباشر ایشان است، حالا اگر معاونی درکار بوده باشد، دیگران معاون‌اند. یکی از چیزهایی که علیه ایشان مطرح می‌شود این است که یک دهن‌کجی کرده است. ببینید دادگستری گفته ایشان معلق است، قاضی معلق از خدمت یعنی شایسته قضاوت ندارد؛ در این شرایط معذور می‌آیند و ایشان را مدیرعامل یک سازمانی به این عریض و طویلی می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت

آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛ ولی نشان با شتاب رفته آنجا، در جایی که هیچ تخصصی نداشته است. بعش هم که آمده این ریخت‌وپاش‌های می‌کنند؟ آدم باید پا در هوا بماند تا تکلیفش مشخص شود؛ یا تیربه بشود یا محکوم شود. قاعدتا نباید به یک آدم معلق پست دولتی می‌دانند. حالا اگر می‌رفت آنجا درست و حسابی عمل می‌کرد، باز یک حرفی؛